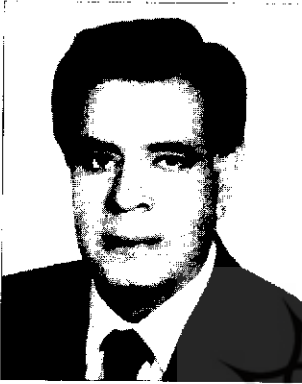




• عوارض جنگ جهانی دوم در کرمان / علی آگاه

عوارض جنگ جهانی دوم در کرمان

علی آگاه



۲۳۵

با اشغال ایران بوسیله قوای روس و انگلیس و بهم خوردن وضع ارتش و آزادی زندانیان علاوه بر قحطی و سختی معیشت، همه جا خصوصاً در راهها آثار ناامنی ظاهر شده بود. در این موقع پدرم در نواحی جبال بارز و بافت کرمان مشغول پیوند پسته و بادام اهلی بدرفتان جنگلی و وحشی بود، و در بافت و جبال بارز هر کدام دفتری برای امور پیوندزندی داشت. مسئول دفتر بافت شخصی میان سال و شایسته به نام «شکیبا» بود که منشی حسین خان شجاع (رئیس ایل بچاقچی) و رئیس آمار بافت هم بود. روزی از آقای شکیبا سؤال کردم: ایلات که همه گوسفند و آب و زمین دارند و وضعشان خوبست، چرا پس از رفتن رضاشاه همه جا ناامن شده؟ او گفت: گناه اصلی از نظامی هاست که وضعشان بدتر شده و همین ماه قبل یکی دو نفر از فرماندهان اینجا بودند و با مسئولین ایل ملاقات و گفته بودند حالا کسی به کسی نیست، شما مجدد راهها را ببندید و مسافرین را لخت کنید و هر چه دارند بگیرید و سهم خود را بردارید و سهم ما را هم مرتب بدهید. وقتی که گفته بودند زمان قدیم گذشته و ما احتیاجی باین کار نداریم. گفته بودند پرونده‌های قدیم شما در ستاد ارتش موجود است و اگر اقدام نکنید آن پرونده‌ها را زنده و از طریق آن پدرتان را در می‌آوریم. یکی از مسئولین ایل گفته بود ما سلاح هم نداریم. فرمانده گفته بود نگران آن نباشید با همکاری آنهم تأمین خواهد شد. پاسگاه ما در همین محل است و به اندازه شما همه چیز موجود است. لازم است یک شب را معلوم نمایید. چون ما ناگزیریم شبها هم

قراولی درب پاسگاه داشته باشیم. در شب معهود ما به عنوان گرما با نردبان سربازها را به پشت بام هدایت می‌کنیم که آنجا بخوابند و بعد نردبان را برمی‌داریم. شما نیمه شب با عده‌ای بی‌آئید مأمور قراول را بکشید و به اسلحه خانه وارد شوید و هر چه می‌خواهید با خود ببرید و در مخفی گاهها پنهان کنید و عملاً شروع بکار نمائید. آنطور که آقای شکبیا روایت می‌کرد این آغاز راهزنی بود که همچنان ادامه داشت و خود ما هم یک شب گرفتار شدیم که به خیز گذشت آن شب با پدرم و راننده و دو نفر دیگر با اتومبیل شخصی از جنگلها به طرف کرمان عازم بودیم حدود ساعت ده شب در محلی کنار جوی آب مشغول صرف شام شدیم. کمی نور مهتاب تنها چراغ و روشنائی ما بود. عابری پیاده براننده که ایستاده بود، گفت: آقا مرا تا کرمان می‌بری. راننده جواب داد می‌بینی ما عده‌ای هستیم و جا نداریم. عابر رفت ولی پدرم به راننده گفت صدایش بزن و مقداری غذا به او بده. راننده چنین کرد و ما همچنان مشغول صرف شام بودیم. یکدفعه دیدیم راننده متوحش فریاد زد سوار شوید و همه را بداخل اتومبیل کشاند و ما دزدها را از فاصله دیدیم که دارند از کوه پائین می‌آیند و به سوی ما دو تیر انداختند که در شروع حرکت بودیم و هیچکدام نخورد و راننده با چنان سرعتی ما را از صحنه خارج کرد که همه نجات یافتیم. سالها بعد که آنجا امن شد، شنیدم که دولت فرماندهان قومی مثل تیمساران عزیز و حجازی را به کرمان فرستاده و آنها بلافاصله «مراد علی مراد» دزد مسلح و آدم‌کش مشهور را دستگیر و اعدام و چند نفر دیگر را زندانی و بعضی مسئولین ایلات را موقتاً به شهرهای نزدیک تبعید و بعد به سر منزل و کار کشاورزی و گله‌داری خویش برگرداندند.

مجلس در دوره رضا شاه

در زمان رضا شاه در مجلس لوایحی که می‌بایست تصویب شود یا مذاکرات کلی قبلاً به عرض رسیده و بعد از تصویب، در مجلس مطرح می‌شد و بادنجان دورقاب چین‌ها مثلاً اخطارشان در مورد لایحه بودجه به وزیر دارائی این بود که در حالیکه فرهنگستان کلمه «ویژه» را بجای «مخصوص» تصویب کرده چرا مقام وزارت توجه نکرده و در لایحه تقدیمی به مجلس کلمه «مخصوص» را به کار برده‌اند. لذا تقاضای اصلاح دارم، که صدای احسنت و تصویب شد. احسنت و کلابند می‌شد. در این موقعیت دو نفر وکیل مالک و کشاورز یکی نصرت الممالک و دیگری یدالله دهستانی از رفسنجان و کرج در صف آخر مجلس زیر جایگاه تماشاچیان می‌نشستند و از زمین و زراعت و باغ و قنات و طرق آبیاری و غیره صحبت می‌کردند و پس از ختم جلسه گاهی ناهار به منزل هم می‌رفتند. راوی روایت می‌کرد یک روز که منزل نصرت الممالک بوده و آقای دهستانی هم تشریف داشتند و هر دو از مجلس آمده بودند بعد از صرف

ناهار و خواب بعد از آن دهستانی از نصرت الممالک پرسید ما طبق معمول امروز همه حرفهای خودمان را می‌زدیم و اصلاً نفهمیدیم در مجلس صحبت چه بود؟ نصرت الممالک که او هم نمی‌دانست ماشاءاله نوکرش (که کرمانیها به تصغیر به او «ماشو» می‌گویند) صدا زد گفت: «ماشو» برو سر کورچه یک روزنامه اطلاعات بخر و بیاور که به بینیم امروز در مجلس چه خبر بوده؟

منتشر شد:

روزشمار مطالعات فرهنگی

تاریخ کوهنوردی و غارنوردی ایران
(از اسطوره تا ۱۳۸۰ خورشیدی)

گردآوری و تدوین:

داود محمدی‌فر

مرکز بخش: تهران — شرق میدان فردوسی — بین ایرانشهر و فرصت — بن‌بست رفعت جاه —

شماره ۲ ورزش کوه — تلفن ۸۳۰۱۰۳۷ — ۸۸۲۶۶۴۲